

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بعضی جاها تقیه متمشی نیست و استثناء می شود، اول در جایی است که موضوعی پیش آمده که در نظر شارع در غایه اهمیت قرار دارد و اگر تقیه در آن انجام بگیرد به مذهب و دین اهانت و خللی وارد می شود و در واقع مفاد ادله تقیه جزء احکام ثانویه می باشند که به هنگام تقیه حکومت دارند بر مفاد ادله اولیه و ما طبق ادله تقیه ملزم به انجام احکام ثانویه می شویم البته ما باید توجه داشته باشیم که این حکومت و تقدم ادله احکام ثانویه حتی لاضرر و لاجرح در جایی است که آن حکمی که می خواهیم نسبت به آن تقیه کنیم خیلی اهمیت نداشته باشد یعنی از نظر سنجیدن در غایه اهمیت نباشد اما اگر با تقیه کردن خللی و هنی در مذهب و دین بوجود بیاید مثلاً فرض کنید به شخصی بگویند یا خانه کعبه را خراب کن یا تو را می کشیم و یا مثلاً بگویند یا ردی بر قرآن بنویس یا تو را می کشیم و امثال ذلک که این موارد در غایه اهمیت در نظر شارع قرار دارند فلذا این موارد از اقسام تقیه مستثنی شده اند و حتی وجداناً هم ما نمی توانیم این کارها را انجام دهیم. خوب حالا باید ببینیم چرا در این جاها نمی توانیم تقیه کنیم؟ این جاها تقریباً برمی گردد به تزامم مقتضیات و ملاکات زیرا ما یک تزامم احکام و یک تزامم ملاکات و یک باب تعارض داریم، در باب تعارض ما در حقیقت واقع را گم کرده ایم یعنی می دانیم که هر دوی اینها حق نیستند از این جهت ما در مقام ظاهر مأموریم که در تعادل و ترجیح مرجحات را ذکر کنیم و اگر مرجحی در بین نبود قائل به تخییر شویم مثل وجوب نماز جمعه یا نماز ظهر در روز جمعه، و اما باب تزامم این است که مثلاً زنی در حال غرق شدن در آب می باشد خوب از طرفی حرام است که مرد به بدن زن دست بزند و از طرفی هم نجات دادن نفس محترمه واجب است که در اینجا اهم و مهم ملاحظه می شود و آنچه اهم است (انقاذ غریق) انجام می شود بنابراین در باب تزامم حکم تابع اقوی الملائکین می باشد، و اما صوم این است که اصلاً دو حکم جعل نشده است بلکه فقط

یک حکم از طرف شارع جعل شده است یعنی در اینجا تزامم در احکام رخ نداده بلکه در ملاکات تزامم رخ داده پس شارع در اینجاها تبعاً لأقوی الملائکین فقط یک حکم جعل می کند که مانحن فیه هم از این مورد صوم می باشد یعنی شارع مقدس فقط یک حکم دارد و آن حفظ حرمت خانه کعبه و قرآن می باشد که در غایه اهمیت قرار دارند فلذا اصلاً تقیه در این جاها راه ندارد و قیام سیدالشهداء (ع) هم از این موارد می باشد که حضرت تقیه نکردند و قیام کردند چرا که تقیه دیگر جایی نداشت و ما باید توجه داشته باشیم که شناخت موارد تقیه بحث مهمی می باشد بنابراین از لحاظ عقل مطلب روشن شد.

و اما ما روایاتی هم در باب شناخت موارد تقیه داریم که صاحب وسائل این روایات را در باب ۲۵ از ابواب الأمر و النهی که در ص ۴۶۹ از ج ۱۱ وسائل واقع شده است ذکر کرده اند که ما چند خبر از آنها را می خولیم، اول خبر ۶ از این باب ۲۵ می باشد که این خبر است: «وعنه، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله (ع) - فی حدیث - أن المؤمن إذا أظهر الإيمان ثم ظهر منه ما يدل على نقضه خرج مما وصف و أظهر و كان له ناقضاً إلا أن يدعى أنه إنما عمل ذلك تقية، و مع ذلك ينظر فيه، فإن كان ليس مما يمكن أن تكون التقية في مثله لم يقبل منه ذلك، لأن للتقية مواضع من أزالها عن مواضعها لم تستقم له و تفسير ما يتقى مثل أن يكون قوم سوء ظاهر حكمهم و فعلهم على غير حكم الحق و فعله، فكل شيء يعمل المؤمن بينهم لمكان التقية مما لا يؤدي إلى الفساد في الدين فإنه جائز». عنه به عن أبيه یعنی پدر علی بن ابراهیم برمی گردد و هارون بن مسلم هم ثقة عین و اما در مورد مسعدة بن صدقه باید عرض کنیم که در معجم رجال حدیث گفته شده که ما دو نفر به این نام داریم و آن کسی که از امام باقر (ع) نقل می کند ثقة نیست ولی آنی که از هارون بن مسلم نقل می کند ثقة می باشد (ج ۱۷ معجم رجال حدیث ص ۱۳۹) بنابراین خبر

(ع) می فرمایند من در سه چیز تقیه نمی کنم و از همین عبارت معلوم می شود که تقیه به حسب افراد هم فرق می کند ولی حضرت امام (ره) به این خبر برای ذکر مواردی که استثناء شده اند و تقیه در آنها جایز نمی باشد استشهاد کرده اند... .

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

صحیح می باشد و همان طور که می بینید در این روایت جای تقیه بیان شده و گفته شده تقیه تا جایی که منجر به فساد در دین نشود اشکالی ندارد و الاً جایز نمی باشد .

خبر بعدی خبر ۷ از این باب ۲۵ می باشد ، خبر این است : « محمد بن عمر الکشی فی کتاب (الرجال) عن نصر بن الصباح ، عن إسحاق بن یزید بن محمد البصری ، عن جعفر بن محمد بن الفضل ، عن محمد بن علی الهمدانی عن درست بن اَبی منصور قال: كنت عند اَبی الحسن موسى (ع) و عنده الکمیت بن زید فقال للکمیت : أنت الذی تقول : فالآن صرت إلى أمیة والأموالها مصائر . قال : قلت ذاک والله ما رجعت عن ایمانی ، و إننی لكم لموال ، ولعدوكم لقال ولکنی قلتہ علی التقیة ، قال : أما لئن قلت ذلك إن التقیة تجوز فی شرب الخمر . رجال کشی بسیار مهم می باشد و بیشتر مطالبی که ما درباره ائمه (ع) داریم از این رجال نقل شده و هر کجا بین کشی و نجاشی تعارضی واقع شود کشی معتبر می باشد منتهی الآن خود رجال کشی در دسترس نمی باشد ولی نجاشی و شیخ طوسی از رجال کشی نقل می کنند ، بیشتر افرادی که در این روایت ذکر شده اند توثیق نشده اند ولی مطلبی که در این روایت ذکر شده صحیح می باشد و همانطور که می بینید حضرت با استفهام انکاری یکی از موارد مستثنی از تقیه را که شرب خمر باشد ذکر می کند .

خوب حضرت امام رضوان الله علیه در رساله فی التقیة به خبر ۵ از این باب ۲۵ هم استشهاد کرده اند که خبر این است : « و عن علی ، عن اَبیه ، عن حمّاد ، عن حریر ، عن زرارة قال : قلت له : فی مسح الخفین تقیة ؟ فقال : ثلاثة لا أتقی فیهنّ أحداً : شرب المسکر ، ومسح الخفین ، و متعة الحج قال زرارة : و لم یقل الواجب علیکم أن لاتتقوا فیهنّ أحداً » . خبر سنداً صحیح می باشد و همانطور که می بینید امام